



مریم طباطبائی

نویسنده ومنتقد

اگرچه بردن جایزه مهمی چون من بوکر، آن هم به عنوان اولین کتاب عرب زبانی که این جایزه رادریافت کرده است می تواند مزیت بزرگی برای یک روایت و یا اساسا برای یک کتاب به حساب بیاید، اما آنچه مرا بیشتر از یکد کشیدن این عنوان مجذوب رمان و داستان کرد، نگاه عمیق نویسنده به مسائل زنان در جغرافیایی بود که نویسنده آن رااز نزدیک لمس کرده است. نگاهی که اگرچه به عنوان موضوعی در مورد زنان، دست اول محسوب نمی شد اما مشکل روایت و موضوعاتی که نویسنده سعی بر دیدن آن داشت، جذاب به حساب می آمد. روایت این داستان شاید از ناگامی زنی در مواجهه با عشقش آغاز شود اما در اصل داستان سه نسل را به صورت فلش بک هایی به موقع برای خواننده روایت می کند. سه خواهر اهل عمان که زندگی های متفاوت اما در ساختاری مشابه راتجربه می کنند. جوخه الحارثی نویسنده اهل عمان که دکتری ادبیات کلاسیک عرب از دانشگاه ادینبورگ رادارد و اکنون هم استاد دانشگاه سلطان قابوس است، یکی از نویسندگان خوش فکر و البته پیر دغدغه به حساب می آید. او اولین نویسنده عمانی ست که توانست جایزه من بوکر را ببرد و همین موضوع فارغ از هر اتفاق دیگری یکی از دلایل دیده شدن او به عنوان نویسنده ای خوش فکر بود. داستان زندگی سه خواهر، مایا، اسما و خوله، در میانه تحولات عمیق اجتماعی در عمان و عبوراین کشور از جامعه ای سنتی به دنیایی مدرن به خوبی نمایانگر تاثیر مدرنیته بر فرهنگ، جامعه و مناسبات انسانی ست. رمان «اجرام آسمانی» در فضایی روستایی ونیمه مدرن عمان، در دهکده ای فرضی به نام العوافی و در بستر سنتی سبزی می شود. فضایی که در آن آداب و رسوم گذشته، خاطرات پرتنگ خانواده به همراه تمامی اعضای فامیل، انزوا و سکوت زنان، اسارت کلامی آنها و در واقع نوعی برده داری به خوبی قابل لمس است. نویسنده در طی داستان در ظرافت آن نشانه های تاریخی و فرهنگ و اجتماع عمان استفاده کرده است. لحن کتاب شاعرانه است، بیان احساسات قهرمانان کتاب، روایتگر روح لطیف و در عین حال آسیب دیده آنهاست. زنانه که اجبار سرنوشت محموم آنهاست و طغیان پرایشان جندان تعریف موجهی محسوب نمی شود. استفاده از استعارات در این رمان به نویسنده اجازه داده است تا در مواقع نیاز خط داستان را به شیوه ای به خواننده نشان بدهد که برای او هم چالش برانگیز باشد، اما

بااین حال خواننده وارد دنیایی زنانه می شود که فضای سنگین و سکوت و فشار اجتماعی در آن به خوبی ملموس است. تغییرات تدریجی کشور، مثل اجازه تحصیل به زنان به مرور زمان، لغوبرده داری و بالاتر طبقه اجتماعی خصوصابرای زنها امری ست که خواهران داستان الحارثی آن راتجربه می کنند. آنها شاهد آمدن آرام آرام آردی و متبلور شدن استقلال فردی در جامعه ای هستند که تا چندی پیش برده داری را امری مجایب می دانست. روایت پیدان داستان ساختار خطی ندارد و از زوایای دید و در زمان های متفاوت بررسی می شود. بخش هایی از رمان با روایت دانای کل پیش می رود و نگاهش به شخصیت ها جابه جایی می شود. این راوی در ذهن بسیاری از شخصیت های داستان از جمله مایا، اسما، خوله و مادران و پدرانشان وجود دارد و از زبان آنها داستان را روایت می کند. لحنی شاعرانه دارد و روایتگر خوبست. در این بخش ها نثر داستان بسیار آرام، شاعرانه و استعاریست. انگار که راوی بخواهد خاطره ای را برای خواننده تعریف کند، اما در عین حال از راوی اول شخص این داستان هم نباید غافل شد. در واقع داستان با دو راوی پیش می رود که خب به نظر من یکی دیگر از نکات مورد توجه این رمان محسوب می شود. عبدا... همسر مایا راوی اول شخص داستان است، بخش هایی از کتاب به صورت مونولوگ های عبدا... با خود است. شک و تردیدهای او، احساس کنشش و زخم های دوران کودکی اش، از زندگی و رابطه سختی که او با پدرش داشته تا دگرگری های ذهنی اش به خاطر همین رابطه نه چندان آسان عبدا... از زندگی شخصی اش و از تنهایی هایش می گوید. عبدا... همان راوی ای ست که درون مایه روانشناختی داستان را هم به عهده دارد و فضا را تنها از نگاه راوی دانای کل که از درون شخصیت احساسی شرح می دهد، رمان یک روایت مسقیم و واحد ندارد و حتی شخصیت های فرعی این رمان هم برای خود لحظه هایی دارند که به به پیشبرد داستان کمک می کند. همین امر باعث می شود تا روایت از یکنواختی بیرون بیاید و خواننده را مجذوب خود بکشد. این شکل از روایت به خواننده این امکان را می دهد تا تصویر دقیق تر با جزئیات بیشتری از جامعه را ببیند و این روایت های متقاطع و گاهی هم کاملاً متضاد باهم اشکال ملموس تری از جامعه ارائه می دهد. زمان داستان با فلش بک هایی آمد و رفتی از حال به گذشته و آرزوهای برای آینده در حال تغییر است. در رمان الحارثی مسائل مهمی چون گذر از سنت به مدرنیته در جامعه عمان، عبور از دنیای پدرسالاری که در آن زنان محکوم به سکوتی طولانی بودند، و رنج های نسل های پیشین و پیوند آنها با تاریخ و فرهنگ کشورشان و رویاپردازی، در اولویت بوده است. نویسنده در این رمان عمان را به جهان معرفی می کند. شاید تصمیم نویسنده از نامگذاری اجرام آسمانی برای این روایت به خاطر بودن هر کدام از این انسان هادرمدار خود و تاثیرگذاری شان بر روابط هم دیگر باشد.



«آرمان ملی» در گفت وگو با آرتمیس مسعودی مطرح می کند

«آوارگی ها» و تجربه های مشترک بعد از جنگ ۱۲روزه

ناچار به ترک خانه هایمان شدیم. داستان آوارگی ها خیلی به شرایط آن روزهای خود ما شبیه است و من در آن روزها به دفعات به یاد شخصیت های این کتاب افتادم.

◀ **هالسنیگر در «آوارگی ها» شخصیت های داستانش را در مواجهه با شرایطی غیرقابل پیش بینی، از جمله تغییرات اقلیمی و محیط زیستی در دهه های گذشته و بلایایی همچون سیل و طوفان و بیج وخم های داستانی قرار می دهد. ساخت و پرداخت شخصیت های اثر را چطور می بینید؟**

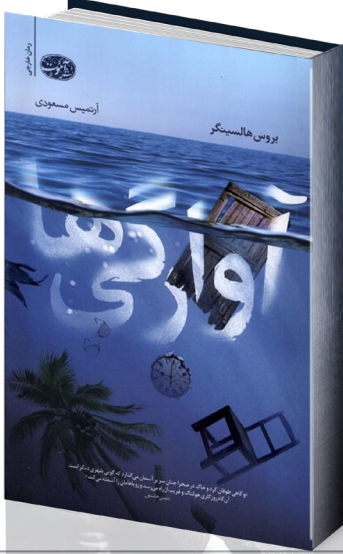
شخصیت های داستان هالسنیگر همان آدم هایی هستند که اطراف همه ی ما وجود دارند؛ با نقاط قوت و ضعف شان. همان آدم های معمولی که وقتی در شرایط خاص قرار می گیرند، واکنش های متفاوتی از خود بروز می دهند. ما در این رمان به وضوح می بینیم که تاثیر شرایط روی رفتار آدم ها بیش از حد تصور است. چیزی که در ابتدا توجه مرا به خود جلب کرد، ابعاد روان شناسانه و جامعه شناسانه داستان بود که به نظر بسیار قابل توجه است. همان طور که گفتید؛ «آوارگی ها» به طور غیرمستقیم به موضوع گرم شدن دمای کره زمین و بلایای حاصل از آن همچون سیل و طوفان می پردازد و در این میان به نقش پررنگ دولت ها هم اشاره ای

◀ **تازه ترین اثر ترجمه ای شما با عنوان «آوارگی ها، نگاهی ژرف و عمیق به مفهوم خانه و آوارگی دارد. درباره این کتاب، داستان و نوع روایت آن توضیح دهید.**

رمان «آوارگی ها» توصیفی واقع گرانه از ناتوانی انسان در برابر جبر طبیعت است و نشان می دهد که چطور وقتی همه ی دارایی های انسان از دست می رود، او آماده است برای بازگشت به روال عادی زندگی هر اقدامی را انجام بدهد. هالسنیگر در این اثر، شرایطی را به تصویر می کشد که ناگهان سرپناه و امکانات بدیهی زندگی از دست می رود و تنها چیزی که باقی می ماند، تلاش برای بقاست. روایت داستان، غیر خطی و از منظر سوم شخص است.

◀ **آیا رد و نشانی از حوزه تخصص هالسنیگر در ادبیات انگلیسی قرون وسطی ای در این کتاب دیده می شود؟**

خبر. هالسنیگر آوارگی را در دنیای امروز به طور توجه به نیازهای انسان معاصر به تصویر می کشد و شاید به همین خاطر می توان کاملاً با داستان همذات پنداری کرد؛ به خصوص اینکه ما به تازگی جنگ ۱۲ روزه راتجربه کرده ایم و با دست خالی



◀ **درباره سبک نگارش و تکنیک های داستان نویسی هالسنیگر در «آوارگی ها» بگویید؟**

هالسنیگر نویسنده و پژوهشگر و سردبیر نشریه دانشگاه ویرجینیاست اما پیش از این هم رمان هایی از او به چاپ رسیده و اتفاقاً جوایزی هم به آن ها اختصاص یافته است. به همین علت، رمان آوارگی ها از همان فضای دلنشین و پرماجرایی که مخاطب انتظار دارد برخوردار است. بخش های کوچک هم در کتاب وجود دارد که به چگونگی شکل گیری طوفان و مسیر حرکت آن می پردازد که در راستای ماجرای داستان و به نظر قابل تأمل است. کتاب، زبان دور از

نگاهی روان کاوانه به رمان «نوری، نادیا، ولادیمیر و دیگران»

وطن، خیانت و هویت

مختلف تقسیم کرد: گروهی که به حمایت از متفقین (فرانسه، لهستان، بریتانیا) گرایش داشتند و گروهی که به نازی ها و محور علاقه مند بودند. شخصیت نوری در رمان نماینده ی ایرانی است که به نازی ها گرایش دارد. این گرایش در بستر تاریخی می تواند بازناب جست وجوی حمایتی بیرونی برای مقابله با نفوذ و اشغال پیچیده ای است که بین عشق به وطن و خیانت به آن در جریان است. فروید وطن را به عنوان «ایزده نخستین» تعریف می کند؛ یعنی نخستین منبع احساس تعلق و امنیت روانی (فروید). از دست دادن یا خیانت به این ایزده نخستین موجب فعال شدن مکانیزم های دفاعی و بحران هویت می شود. نوری گرفتار نوعی نوستالژی انجمادی است، وضعیتی که در آن سوژه به تصویر آرمانی وا دست رفته وطن می چسبد و نمی تواند به جریان زمان واقعبت های جدیدند دهد. از دیدگاه روان کاوی، چنین وضعیتی را می توان با مفهوم «سوگواری نا کامل» (incomplete mourning) توضیح داد که فروید آن را توصیف کرده است. نوری نمی تواند با فقدان وطن و عشق از دست رفته اش کنار بیاید و در نتیجه، در نوستالژی گرفتار می شود. این نوستالژی انجمادی او را از پذیرش عشق یا رابطه ای جدید محروم می کند و همین باعث می شود که امکان ادامه زندگی عاطفی را از دست بدهد. مرگ نوری در داستان، هم مرگی فیزیکی و هم نمادین است؛ مرگی که پیامد ناتوانی او در رهایی از بندهای عشق گذشته و پذیرش واقعیت است. این مرگ را می توان نوعی «وطن کشی تراژیک» در نظر گرفت، جایی که حفظ تصویر ایده آل وطن تنها با حذف سوژه ممکن می شود. همچنین، نوری تری از ارباب خانه – که نمادی از اقتدار تحریف شده وطن است – بیانگر طرد «نام پدر» در نظام نمادین و فروپاشی نظم روانی سوژه است (لاکان). این وضعیت، بن یستی است که نوری را به سمت نابودی سوق می دهد؛ چرا که نمی تواند در نظم نمادین جدید جایگاهی بیابد.

لهستان در دوران جنگ جهانی دوم صحنه ای از فجایع عظیم بود. حملات هم زمان نازی ها و شوروی، تقسیم کشور و نسل کشی میلیون ها لهستانی وضعیت بی سابقه ای از وحشت و آشفتگی ایجاد کرد. مردم لهستان با تجربه تبعید، خیانت و مقاومت روبه رو بودند. نادیا، شخصیت لهستانی داستان نمادی است از سوژه ای که میراث دردناک وطن را به دوش می کشد و با خاطرات تلخ گذشته دست و پنجه نرم می کند. او برخلاف نوری که در نوستالژی انجمادی گرفتار است، در موقعیتی متناقض قرار دارد: هم می خواهد به عشق و زندگی جدیدی برسد و هم در بند خاطرات و اسرار پنهان گذشته است. یکی از مهم ترین جنبه های شخصیت نادیا، تلاش او برای انتقام مرگ پدرش است. این تلاش نوعی واکنش به خیانت و فقدان عدالت است که او در وطن



تا حد امکان با موانع کنار می آیند. مضمون مهم دیگری که در روند داستان به آن روبه رو می شویم عدم قطعیت و تاب آوری در شرایطی است که آینده کاملاً نامعلوم است و به نظر می کارآمدن با عدم قطعیت مهارت خاصی می طلبد که گاه سختی ها آن را به انسان می آموزند. آوارگان این کتاب هم با مصائبی روبه رو می شوند که در دنیای بیرون هم شاهد آن ها هستیم و واکنش هایی که شخصیت های داستان در موقعیت های مختلف نشان می دهند، همین شخصیت ها سیاه و سفید نیستند. در نهایت، می بینیم که هر کدام از آدم های داستان، آینده ی متفاوتی برای خود رقم می زنند. به نظر من این مارا به یک واقع بینی می رساند.

◀ **میزان قادر است درک عمومی مخاطبان از پدیده آوارگی در ایران را تغییر داده یا بهبود ببخشد؟**

به نظر من ترین دریافتی که می توان در این زمینه از کتاب داشت آن است که تیعات تغییرات آب و هوایی و زیست محیطی گریبانگیر عده خاصی نیست و بلایای طبیعی ای که به علت نامهربانی انسان با طبیعت و محیط زیست اتفاق می افتد، در نهایت همگان را با مشکلات جدیدی روبه رو می کند و می بینیم که حتی پیشرفته ترین کشورها هم از آن در امان نیستند.

◀ **تاب آوری (یا سازگاری با شرایط سخت و تحمل آن) یکی از مفاهیمی ست که هالسنیگر در این کتاب به آن پرداخته است. به نظر شما نویسنده تا چه میزان در ارائه این مفهوم به دور از شعارزدگی موفق بوده است؟**

بله، یکی از مهم ترین مضامین این کتاب تاب آوری است و در روند داستان بارها با اتفاقاتی روبه رو می شویم که موجب می شوند شخصیت ها درماندگی را با تمام وجود حس کنند. هالسنیگر در داستانش به تفصیل و به نظر من کاملاً واقع گرانه به این مورد پرداخته. آدم های این داستان در میانه امید و ناامیدی هر کدام واکنش خاص خودشان را در برابر چالش های دردناک زندگی نشان می دهند. بعضی به زانو درمی آیند، عده ای قوی تر می شوند و بعضی دیگر به ظلم و تقلب روی می آورند. بعضی گروه ای به گروه ها اضافه می کنند و بعضی دیگر

